



عناصر اربعه و چگونگی قرار گیری آنها

هفته پیش گفتیم که در تفصیل جسم به هفت مرتبه، سه مرتبه عرش، کرسی و افلاک از نیمه به بالا بوده و چهار مرتبه که همان عناصر اربعه باشند رو به پایین قرار دارند.

همانطور که در سه رتبه بالا آثار مبدأ و مؤثر نمایان تر بوده و ظهور مبدأ بودند، مراتب پایین نیز ظهورات نفس اثر هستند که به صورت چهار رتبه نمایان شده است. و این چهار رتبه نیز به نسبت بُعد خود از مبدأ تا منتهی به ترتیب از گرم به سرد قرار گرفتند. (گرمایی که نتیجه فعل مؤثر و حرکت او است و حرکت گرما ایجاد میکند و البته دوری باعث سرد شدن این گرما است).

به غیر از گرما، بالاترین رتبه و پایین ترین رتبه بخاطر محض بودن خود و میل نداشتن به جهت دیگر دارای خشکی شدند (به طوری که آتش محض در مبدأ است و خاک محض در نفس است) و بالعکس رتبه های ما بین این دو یعنی هوا و آب، به خاطر میلی که به هر دو جهت دارند دارای رطوبت هستند.

و به این صورت مراتب چهار گانه آتش (گرم و خشک)، هوا (گرم و تر)، آب (سرد و تر) و خاک (سرد و خشک) ایجاد شده و حکایت کننده نفس اثر شدند.

البته در اجسام، تمام این مراتب بالقهر ممزوج شده اند اما اگر اجزاء جسم را رها کرده تا به حال خود

قرار بگیرند به همین ترتیب ذکر شده قرار خواهند گرفت، یعنی مراتب لطیف تر و گرم تر در بالا و مراتب کثیف و خشن در پایین قرار میگیرند. حتی خود اجزاء نیز باز به همین صورت مراتب بالا به پایین دارند، به طوری که اگر قسمتی از بالای هوا را به پایین آن منتقل کنیم، هنگامی که رها شود به جایگاه خود برخواهد گشت.

و اما از دیگر صفات اجسام این است که مراتب بالا تر و لطیف تر دارای حرکت بیشتری بوده و مراتب پایین تر سکون در آنها غالب است چرا که حرکت صفت مبدأ بوده و سکون صفت نفس است. و مراتب پایین برای حرکت خود نیازمند مراتب بالا هستند تا حرکت خود را رتبه به رتبه پایین آورده و به اجسام ساکن برسانند. (مانند جسم ما که برای حرکت خود نیازمند روح بخاری است که از افلاک به آن تعلق گرفته است).

نکته آخری که لازم به ذکر است این است که تمامی صفاتی که برای اجسام علوی و سفلی ذکر کردیم (اعم از لطافت و کثافت و گرما و سرما و حرکت و سکون) یا (صفات بالاتر جسم که در مشاعر باطنی ذکر کردیم (برای سه رتبه رو به بالا)) همه در تمامی اجزاء موجود است و صرفاً در غلبه و آشکاری یا خفی و مقهوریت بعضی بر بعضی تفاوت دارند و این معنی قانون حکمی **کل شیء فیه معنی کل شیء** می باشد.

همانطور که میبینیم از غذا ها روح بخاری ایجاد میشود که به لطافت افلاک است، یا اینکه آب به هوا تبدیل میشود و کیمیاگران مس را به طلا تبدیل میکنند چرا که در هر شیئی تمام افلاک و عناصر به نسبت خود موجود است لیکن در خفی هستند. و این تبدیل اشیاء به هم چیز عجیبی نیست چرا که همه، جسم و از یک ماده می باشند و اختلاف آنها در صورت ها است، لذا برای جسم این امکان وجود دارد که با تدبیری صورت جزئی از خود را خلع کرده به صورت دیگری متلبس نماید.

و این است معنی شعر منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام که می فرماید:

اتزعم أنّك جرم صغير *** * * * و فيك انطوي العالم الاكبر

تفصیل مطالب فوق به علم کیمیا مربوط شده و بیش از این از بحث طب خارج نمیشویم و برای دانستن برهان های لازمه باید به کتاب مرآت الحکمه مرحوم محمد کریم خان کرمانی اع مراجعه شود. که انشاء الله توفیق مرور آن کتاب مبارک را هم در این وبسایت داشته باشیم.